

پنجاه سال پیش : سپتامبر سیاه!



پنجاه سال پیش، هیئت حاکمه اردن آرمانگرایی انقلابی فلسطین را در هم شکست

جهان عرب پس از شکست از اسرائیل در سال 1967، با تحولات سیاسی مهمی روبرو شد. جناح های مختلف فلسطینی از این دگرگونی ها برای تشدید مبارزه مسلحانه علیه دولت عبرانی استفاده کردند. اردن به پشت جبهه فلسطینیان تبدیل شد و رزمندگان حتی پیش بینی می کردند که پادشاهی هاشمی را نیز ساقط کنند. ملک حسین با پشتیبانی گسترده غربی ها، این تهدیدها را به صورت خونینی سرکوب کرد.

آلن گریش، مدیر روزنامه اینترنتی "شرق 21"
(Orient xxi)

ترجمه بهروز عارفی

لوموند دیپلماتیک، سپتامبر 2020.

این شعارها دیوارهای امّان* پایتخت اردن را در ماه سپتامبر 1970 زینت داده بود: «انقلاب تا پیروزی»، «همه قدرت به دست مقاومت»، «راه بیت المقدس از امّان می گذرد!». در کنار این شعارهای دیواری، پوستره های «چریک قهرمان»، ارنستو "چه" گوارا که در 9

اکتبر 1967 به دستور سیا در بولیوی به قتل رسیده بود، دیده می شد. جنگجویان مسلح کفیه بر سر در و انت هائی با مسلسل هائی که آسمان را نشانه می گرفت، کوچه پس کوچه های شهر را با سرعت طی می کردند. کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی (GUPS) با حضور فعالان سیاسی چپ گرای خارجی و از جمله تعدادی دانشجوی یهودی که کم و بیش مخفیانه وارد اردن شده بودند، برگزار شد. در این نشست، نقل قول هائی از فیدل کاسترو و مائوتسه دونگ و نیز روایت های بلندی از فرانکس فانون و هوشی مین خوانده شد، نوشته های وُ نگویم جیپ درباره جنگ توده ای در ویتنام را تفسیر کردند. در این پایان خزان، بر روی شهرک هفته تپه، نسیم معطری می وزد که برای عده ای، یادآور عطر پتروگراد در سال 1917 و شعار «همه قدرت به دست شوراها» بود. از نگاه نایف حواتمه، رهبر یکی از سازمان های چپ فلسطین، در اردن، در شرایط وجود «قدرت دوگانه» به سر می بریم و ملک حسین باید در برابر مقاومت فلسطین، مثل الکساندر کیرِ نسکی که به سود بلشویک ها کناره گیری کرد، قدرت را رها کند.

در امّان، مثل هاوانا، الجزیره یا هانوی، جهان سوم شورش می کند و در رویای جهانی به سر می برد که از پایه دگرگون باشد. جوانان دانشجوی و کارگر غربی که از بهار 1968 شورش کرده اند، خود را بخشی از این آرمان شهر می دانند. ژان لوک گدار، کارگردان سینما در همان محل، «ادامه جنگ تا پیروزی خلق فلسطین» را فیلمبرداری می کند، در حالی که ژان ژُنه، نویسنده، عشق خود به رزمندگان فلسطین را به صورت ترانه ای سر می دهد: «از آسیا تا آمریکا، جو انقلابی است! من یک انقلاب پرشکوه می خواهم، به شکل دسته گل های آتشین که از بانکی به بانک دیگر، از اُپرائی به اپرای دیگر، از یک زندان به کاخ دادگستری می جهد (1)». آنیا فرانکوس، نویسنده، که پدربزرگ و مادر بزرگش در اردوگاه های هیتلری کشته شدند، فریاد سر می دهد: «این سرزمین، ارزش آن را دارد که بر روی آن بمیری، و همان گونه که زمانی که اوراس را با خاک یکسان می کردند، من خود را الجزایری احساس می کردم، امروز خود را فلسطینی احساس می کنم. (2)».

در ژوئن 1967، این گردباد به جهان عربی رسید که در اثر شکست دردناک در برابر اسرائیل بهت زده شده بود. ضربه هولناکی که خشم ناپیدائی علیه طبقات حاکم در این کشورها برانگیخت. مصر جمال عبدالناصر و متفق بعثی او در سوریه، این نورا فکن های ناسیونالیسم انقلابی ضد امپریالیست، بخشی از وجهه خود را از دست دادند. ناصر و

رژیم او در طول سال 1968 با تظاهرات دانشجویان و کارگران، به دلیل برخورد مداراجویانه دادگاه های مصر نسبت به افسرانِ مسئول شکست و با خواست گسترش آزادی های دموکراتیک مورد اعتراض قرار گرفت. بحث و جدلی درباره «طبقه جدید» و حدود «سوسیالیسم ناصری» در گرفت. در عراق حزب بعث به قدرت رسید، و در لیبی، یک کودتا به رژیم پادشاهی پایان داد و در پی جنگی مسلحانه، یمن جنوبی به استقلال رسید.

شکست اسرائیل

در چنین شکاف غیرمنتظره ای بود که سازمان های فدائی وارد صحنه شدند. آنان از تضعیف پادشاهی برای استقرار در سرزمین اردن که نیمی از جمعیت فلسطینی است، استفاده کردند. این سازمان ها، با مبارزه مسلحانه، ابزاری برای انتقام گیری در مصاف با اسرائیل و متحد آمریکائی اش پیشنهاد کردند. این سازمان ها در دینامیک و پویائی کنفرانس سه قاره که در ژانویه 1966 در هاوانا برگزار شد و هدفش اتحاد مردم آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، علیه «امپریالیسم یانکی» (امریکا) بود، جای گرفتند. (3).

این سازمان ها کدام اند؟ (4) عمده ترین سازمان، یعنی الفتح را یاسر عرفات رهبری می کند که در آن زمان چنان شناخته نبود؛ الفتح نخستین عملیات مسلحانه علیه اسرائیل را در اول ژانویه 1965 آغاز کرد و خواهان آزادی همه فلسطین به دست خود فلسطینی ها شد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین (FPLP) و گروهی که از شاخه چپ آن انشعاب کرد، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین (FDPLP) را تشکیل دادند. این جریان از جنبش ناسیونالیست های عرب که جورج حبش، یک فلسطینی مسیحی در سال 1948، در بیروت بنیاد گذاشته بود، ریشه می گیرند. مدت های مدیدی او اتحاد عربی را شرط آزادی فلسطین می دانست و ابتدا طرفدار گفتمان با ناصر بود و سپس به مارکسیسم-لنینیسم گرائیده و از رئیس [ناصر] و الفتح «خرده بورژوا» انتقاد کرد، با این که جناحی از الفتح، خود را مائوئیست اعلام می کرد. باید تعداد زیادی از گروه های کوچک را که از این یا آن پایتخت عربی کمک مالی دریافت می کردند، نیز بر این سازمان ها اضافه کرد. مثل گروه صاعقه که به دمشق وابسته بود یا جبهه آزادی بخش عربی که سرسپرده بغداد بود.

سازمان آزادی بخش فلسطین را جامعه عرب در سال 1964 تاسیس کرد. این سازمان در اثر وضعیت بوروکراتیک خود به دستگاهی توخالی بدل

شده بود. الفتح در فوریه 1969، کنترل آن را به دست گرفت و یاسر عرفات رئیس کمیته اجرائی آن شد. این سازمان توانست سازمان های متعدد فدائیان فلسطینی را در خود گرد آورد ولی چارچوب متحد شکننده ای داشت که در آن، هر سازمانی نقش خاص خود را ایفا می کرد. این سازمان ها، فراتر از اختلافات شان، ایده ی ساده ی بازگشت به اوضاع پیش از 5 ژوئن 1967 را رد کردند (همان گونه که در قطع نامه 242 شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوبه 22 نوامبر 1967 بیان شده است). آنان «آزادی همه فلسطین» را می خواستند و تنها راه رسیدن به آن را مبارزه مسلحانه می دانستند. این بینش انقلابی آن ها را در مقابل رژیم های عرب، چه پادشاهی اردن و چه حتی حکومت ناصر، به رغم حمایت های او قرار می داد. به نظر می رسید که افزایش عملیات چریکی در کرانه باختری اشغال شده حاکی از تائید استراتژی مقاومت است. تعداد این عملیات، از 97 مورد در سال 1967 به 916 عملیات در سال 1968 و 2432 عملیات در سال 1969 و 1887 تا سپتامبر 1970 رسید (در سال 1971، تعداد آن ها به 45 عملیات سقوط کرد). (5)

نقطه اوج قدرت فدائیان، نبرد کرامه در 20 مارس 1968 است. رزمندگان الفتح توانستند یک روز کامل، در برابر زره پوش های اسرائیلی در اردن مقاومت کنند. اسرائیلی ها می خواستند یکی از پایگاه های آن ها را نابود کنند. اسرائیل چند ده سرباز و تعدادی زره پوش از دست داد. مقامات اسرائیلی کوشیدند ابعاد این شکست را کوچک نشان دهند. در حالی که روزنامه هآرتص در شماره 29 مارس 1968، آن را «یکی از سیاه ترین صفحه های تاریخ نظامی اسرائیل» معرفی کرد. اما، آن چه بیش از کارنامه عددی رودروئی سنگینی می کرد، وجه نمادین آن بود؛ برای نخستین بار، چریک های عرب در مقابل ارتش اسرائیل سخت ایستادگی کرده بودند. هزاران داوطلب، مرد و زن، اغلب بسیار جوان، از اردوگاه های فلسطینی یا کشورهای عربی و حتی گاهی از غرب می آمدند و به صفوف مقاومت می پیوستند. مقاومت در اوج محبوبیت خود بود. سرمستی پیروزی سازمان های فلسطینی را فراگرفت و الفتح وعده داد که بزودی «ناحیه های آزاد» در کرانه باختری ایجاد خواهد کرد.

اما، خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی نیست، فلسطین جنوب ویتنام نیست، اردن هم ویتنام شمالی نیست و احتمال نمی رفت که به آن تبدیل شود. ملک حسین از راه های ارتباطی با رهبران اسرائیل تماس دارد و یکی از متفقین محکم ایالات متحده است - حتی در حاشیه سیا

به سرمی برد (6) - و نمی خواهد به رقیبش اجازه دهد که به قدرت برسد. اما فلسطینیان، هیچ متحد استراتژیکی حتی در مصر، عمده ترین کشور «میدان نبرد» ندارند.

در ژوئن 1970، ایالات متحده طرح مذاکراتی را برپایه ی قرارداد 242 شورای امنیت پیشنهاد کرد. اردن و مصر آن را پذیرفتند، اسرائیل ابتدا آن را رد کرد ولی سپس پذیرفت. سازمان های فدائیان نمی خواستند از طرحی حمایت کنند که حقوق فلسطینیان را انکار کرده و آن ها را فقط به عنوان «پناهندگان» می شناسد. رسانه های فلسطین حتی خود ناصر را زیر سوال بردند. برای جلوگیری از شکاف، یک هیئت فلسطینی به ریاست یاسر عرفات به دیدار رئیس جمهوری مصر در بندر اسکندریه شتافت. ناصر توضیح داد که در کل، به طرح راجرز (نام وزیر امور خارجه وقت امریکا) باور ندارد - که اسرائیل هم چند هفته بعد آن را رد کرد - ، اما او برای سازماندهی مجدد ارتش مصر به وقت نیاز دارد. ناصر تضمین داد که در مقابل ملک حسین، فلسطینی ها را رها نخواهد کرد ولی از آن ها خواست که واقع بین باشند. او حتی از ایده ایجاد دولت در کرانه باختری و غزه صحبت می کند و نسبت به توانائی آن ها در «آزاد کردن همه فلسطین» ابراز تردید می کند. هر چند، هیئت فلسطینی پس از شنیدن این توضیحات، با رضایت برگشتند، اما زنجیره ای از درگیری ها اردن را فراگرفت که کسی قادر به توقف اش نبود.

از ژوئیه 1968، «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» دست به یک سری عملیات علیه هواپیماهای غربی زد تا اسرائیل را مجبور به آزاد کردن زندانیان فلسطینی کند. رهبر یکی از این عملیات در اوت 1969، دختر رزمنده 25 ساله ای به نام لیل خالد بود که نماد قهرمانی اش، «چه» گوارا بود. عملیات گروه در 6 سپتامبر وارد مرحله جدیدی شد و همزمان چهار هواپیما را ربودند و سه فروند را مجبور کردند در زمینی در اردن فرود آیند که فدائیان «فرودگاه انقلاب» نامیدند. فدائیان هواپیماها را منفجر کردند و تصویرهای این «آتش بازی» دور جهان گردید. با این که در جریان این عملیات خونی ریخته نشد و همه چند صد گروگان آزاد شدند، این رویداد بهانه ای به دست مقامات اردن داد تا «برای برقراری نظم» دست به تهاجم بزنند.

پادشاه اردن، با اطمینان خاطر از پشتیبانی آمریکا و اسرائیل، در 15 سپتامبر حکومتی نظامی تعیین کرد و زره پوش ها را برای تسخیر محله هائی فرستاد که در اختیار فدائیان بود و آن ها را به طور منظم شب و روز بمباران کرد. برخلاف آرزوهای رزمندگان، تعدادی کمی

از نفرات ارتش اسلحه بر زمین گذاشتند، در حالی که شماری از سربازان اردن، فلسطینی بودند. اریک رولو، روزنامه نگار و فرستاده ویژه لوموند، می نویسد: «پادشاه بیشتر مسئولیت های کلیدی را به اردنی تباران "اصیل" واگذار کرده بود. او کارزاری به راه انداخته بود تا کماندوهای فلسطینی را بی اعتبار کند، آن ها را متهم می کرد که خدانا باور، دشمن خدا، هم پیمانان یهودیان چپ گرای افراطی هستند (...). مگر جوانان اسرائیلی، یهودیان اروپائی و آمریکائی در کنگره "اتحادیه دانشجویان فلسطینی" شرکت نداشتند؟ (7)». پادشاه که خود با اسرائیلی ها همکاری می کرد از این «حضور یهودیان» به عنوان استدلالی علیه مقاومت استفاده نمود.

به رغم قوی که بغداد داده بود، نیروهای عراقی که از سال 1967 در اردن مستقر بودند، دست به اسلحه نبردند؛ سوریه تلاش کرد تا زره پوش هایش را روانه جبهه کند، اما در برابر تهدید مداخله اسرائیل و آمریکا و پس از امتناع حافظ الاسد، وزیر دفاع وقت سوریه جهت ارائه پوشش هوائی، عقب نشینی کرد. در شرایطی که نبردها بنا بر گزارش رسمی اردن، بیش از سه هزار کشته داده بود (بیش از سه برابر به گفته فلسطینی ها)، سرانجام، میانجیگری ناصر، جان فدائیان را نجات داد و در 27 سپتامبر با اعلام آتش بس، قراردادی به سود مقاومت امضا شد که با شکست نظامی فلسطینی ها مغایرت داشت. اما، 28 سپتامبر 1970، رئیس جمهور ناصر در اثر حمله قلبی ناگهانی درگذشت؛ در نتیجه مانعی در مقابل ملک حسین برای به پایان بردن «پاکسازی» اردن در تابستان 1971 وجود نداشت.

شکست فلسطینی ها دلیل های متعددی دارد. مقاومت جوان است، آموزش ندیده است، مملو از شوراست ولی بدون تجربه؛ بی انضباطی آن ها موجب عدم پذیرش اهالی از جمله فلسطینی تباران می شود. گروه های مقاومت در ارزیابی نیروهای خود اغراق کرده و اسیر زیاده خواهی سازمان هائی نظیر «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» شدند. تجربه دیپلماتیک و سیاسی ناچیز مقاومت موجب شد تناسب قوای منطقه ای و بین المللی را نادیده گرفته و به بسیج مردم کشورهای عرب، پربها دهد. به ویژه، مقاومت نتوانست فراتر از شعارها، استراتژی سیاسی و نظامی مناسبی در شرایط ارضی کاملاً متفاوت با ویتنام و الجزایر تدوین کند.

از پیامدهای این شکست که می توانست به نابودی مقاومت فلسطین از صحنه منطقه بیانجامد، می باید به ویژه به تاسیس سازمان سپتامبر سیاه اشاره کرد. این سازمان در 28 نوامبر 1971، وصفی التکل نخست

وزیر اردن را به قتل رساند. سپتامبر سیاه، در سپتامبر 1972 به اردوگاه المپیک مونیخ حمله کرد و موجب مرگ 11 ورزشکار اسرائیلی شد. مقاومت فلسطین در لبنان مستقر شد و توانائی های نظامی اش را منتقل کرده، با جنبش ملی لبنان متحد شد. مقاومت در سرزمین کرانه باختری به ضرر ملک حسین، نفوذ سیاسی کسب کرد و کم کم، سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) به مثابه «تنها نماینده مردم فلسطین» به رسمیت شناخته شد. ساف با گسترش اتحاد سیاسی در اروپای غربی و نیز «اردوگاه سوسیالیستی»، گفتمان خیال پردازانه سال های دهه 1960 که موجی از شوق در سراسر جهان برانگیخته بود، و نیز هواپیماربائی و عملیات خارجی را کنار گذاشت و نقشه راهبردی میانه روانه ای اتخاذ کرد و پس از جنگ اکتبر 1973، ابتدا خواست ایجاد یک تشکیلات و سپس دولت فلسطین در کرانه غربی و غزه را عنوان کرد. اما تاکنون، این راه «واقع بینانه» برای فلسطینیانی که زیر اشغال یا تبعید زندگی می کنند، بیشتر از آرمان خواهی های انقلابی که قلب جوانان جهان را در سال 1970 به طیش می انداخت، نتیجه ملموسی به بار نیاورده است.

* نام پایتخت اردن را به عربی، عمّان می نویسند. اما، در ایران از دیرباز، برای عدم اشتباه با نام کشور عُمّان، در مطبوعات و کتاب های جغرافیا، آن را اَمّان می نویسند.

Il y a cinquante ans, le pouvoir jordanien brisait l'utopie révolutionnaire palestinienne

Mémoire d'un septembre noir

Par Alain GRESH

لوموند دیپلماتیک، سپتامبر 2020.

پاورقی ها:

Hélène Aldeguer, Alain Gresh, *Un chant d'amour. Israël- 1 Palestine, une histoire française*, La Découverte, Paris, 2017

2 Ania Francos, *Les Palestiniens*, Julliard, Paris, 1968

3 Edouard Bailby, « L'Amérique latine a choisi l'escalade

révolutionnaire localisée », *Le Monde diplomatique*, février 1966.

Sur l'histoire des Palestiniens, Cf. John K. Cooley, Green 4 March, *Black September*, Frank Cass, Londres, 1973, et Nadine Picaudou, *Les Palestiniens, un siècle d'histoire*, Complexe, Bruxelles, 2003.

Cf. Alain Gresh, *OLP, Histoire et stratégies*, Spag-Papyrus, 5 1983.

CIA Paid Millions to Jordan's King Hussein », *The » 6 Washington Post*, 18 février 1977.

7Eric Rouleau, *Dans les coulisses du Proche-Orient. Mémoires d'un journaliste-diplomate (1952-2012)*, Fayard, Paris, 2012.

جا یگـا ه

سیاسی

یک جمهوری خواه دمکرات

پیش به سوی یک
جمهوری دموکراتیک و لائیک
در ایران

فرامرز دادور

در دوران اخیر که جمهوری اسلامی با بحران عمیق مربوط به حیات نظام روبرو است، در میان مخالفان و فعالان سیاسی و اجتماعی منتقد، مجادلات گسترده سیاسی حول محور چگونگی عبور از نظام موجود در جریان می‌باشد. در مطلب زیر تلاش است که جایگاه سیاسی یک جمهوریخواه دمکرات و لائیک و مدافع سرنگونی نظام بدست خود مردم، روشن تر گردد.

گرایش به انقلاب: اگر منظور از انقلاب عمدتاً تحول در راستای تغییر رادیکال در نظام سیاسی و تدریجاً در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ستمگرانه حاکم باشد، در آن صورت مهم است که حرکت انقلابی توده‌ها در سال 1357، (البته نه پیدایش حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی) علیه نظام دیکتاتوری سلطنتی همواره مورد تقدیر صورت گیرد. در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق "طغیان بر ضد بیداد و ستم"، در صورت نبود "حقوق بشر با حاکمیت قانون" تاکید شده است. بر اساس این ایده بشر دوستانه، انقلابات آزادیبخش و عدالتجویانه در سطوح گوناگون (ب.م. انقلابات در فرانسه، آمریکا و سپس در روسیه، چین و بسیاری از کشورهای جهان)، حتی بعد از آلودگی به انحرافات غیر دمکراتیک و ناعادلانه، به فرایند سرنوشت ساز متری در عرصه مبارزات تاریخی مردم تعلق میگیرند. شکی نیست که مقابله با آسیبهای اجتماعی مانند استبداد سیاسی، نابرابری های نژادی/جنسیتی و ناعدالتهای اقتصادی و اجتماعی، همچنان در برگیرنده افتخار آمیز انسانها تبلور میابند. بر این اساس روشن است که حرکت گسترده توده‌ها علیه استبداد و نابرابری که در واقع حامل خصلت انقلابی (نفی کلیت نظام سیاسی و اجتماعی موجود) است، رسالتی آزادیبخش در مقابل مردم میباشد.

اعتقاد به دمکراسی، جمهوری و لائیسیت: اما مهم است که انقلاب بطور هدفمند پیروز گردد و ایجاد اشکال و مناسبات دمکراتیک و برابرگونه ضروری میباشند. بدیهی است که استمرار آزادی های دمکراتیک و مناسبات عادلانه اقتصادی و اجتماعی نمیتواند که بدون مشارکت مستقیم و غیر مستقیم توده‌ها تداوم یابند. دمکراسی به مفهوم حاکمیت مردم دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در درجه اول برای اداره دمکراتیک و در عین حال سازمان یابی عادلانه جامعه در ابعاد محلی و سراسری، به موازین متنوع سیاسی و اجتماعی و از جمله نهاد های تجربه شده مدیریتی مانند انجمن ها و شوراهای در محیط زندگی و کار نیاز است. داده های بیشمار تاریخی در دسترس میباشند و سازماندهی دمکراتیک در راستای تقسیم اتوریته برابر در

سطوح مختلف جامعه (ب.م. محله، ناحیه، دهکده، شهرستان، شهر، فرمانداری و ایالت) و استثمار زدائی در حیطه فعالیت‌های متنوع اقتصادی (کارخانه‌ها و موسسات اقتصادی)، هسته مرکزی در توزیع عادلانه اختیارات و توانمندی توده‌ها را تشکیل می‌دهد.

جمهوری اهمیت قانون تدوین گشته بطور دمکراتیک توسط مردم را برجسته مینماید و طبیعی است که حاکمیت مردم تنها میتواند تحت لوای قوانین و موازین نهادینه شده و عادلانه از طریق مشارکت آگاهانه و توانمند توده‌ها برقرار گردد. تاریخ بشری نشان می‌دهد که بر روی استفاده از تجربیات سیاسی و بکار اندازی موازین مساوات‌گرانه و خردمندانه است که مضمون قوانین دمکراتیک توسعه می‌ابند و در صورت وجود جامعه مدنی فعال و پویا، پیشرفت جمهوریت (قانونمندی دمکراتیک) به تعمیق دمکراسی در جامعه می‌انجامد. اما این نوع نگرش به ایجاد تحول در مناسبات اجتماعی، مورد پذیرش همگان نیست و علاوه بر جریان‌ات ارتجاعی و غیر دمکراتیک، برای بخشی از اپوزیسیون مردمی و عمدتاً چپ‌های سنتی نیز، موجودیت نظام‌های سیاسی و اجتماعی در قید پیوندهای ایدئولوژیک است و مثلاً از نگاه آنها (بنادریستی) شکل سیاسی جمهوری تنها به مناسبات سرمایه داری تعلق می‌گیرد. در این نوشته گرایش بر این است که این نوع نظرگاه بر واقعیات استوار نیست و اگر عامل ذهنی و بویژه آگاهی‌های مساوات‌گرانه اعتلا یابند، بدون شک عناصر عینی سیاسی و از جمله فرایند جمهوری (قوانین انتخابی دمکراتیک) و دمکراسی (حاکمیت مشارکت آمیز مردم) از ضرورت‌های اساسی برای پیشرفت انسانی جامعه می‌باشند.

لایسیته به معنی جدائی دولت و مذهب با سکولاریسم تشابهات زیادی دارد. در واقع آنها عمدتاً ایده‌هایی هستند که با توجه بر دنیای مادی و تجربیات تاریخی و عرفی بر وجود جدائی مذهب از دولت و حقوق مدنی قانونمند تاکید میکنند. در انقلاب آزادیخواهانه و دمکراتیک 1357، متأسفانه قدرت حکومتی از سوی آقای خمینی و پیروان وی اشغال گردید. بر اساس شیوه تئوکراتیک حکومتی، از نظر آنها محدودیت جغرافیائی (مرزهای کشور) و فرهنگ ایرانی نمیتوانستند که نمایانگر جامعه باشد، بلکه اعتقادات مذهبی (در اینجا اسلام شیعه) عامل مرکزی برای معرفی جامعه قلمداد شد. در این راستا بود که سیاست‌های بسیار خشونت آمیز و اعدام‌های هزاران نفر از دگراندیشان جاری گشت و اکنون پس از سپری گشتن بیش از 40 سال، مردم ایران تحت سلطه یک نظام توتالیتر مذهبی و شدیداً مخالف آزادیها و پلورالیسم سیاسی و آمیخته با ناهنجاری‌های شدید اقتصادی و اجتماعی و در واقع کاملاً در

تضاد با حقوق دمکراتیک برآمده از موازین لائیک، بسر میبرند.

واقعیت این است که در شرایط کنونی، ایران به ایجاد تحولات رادیکال دمکراتیک و استقرار بلافاصله دمکراسی سیاسی که جمهوری نمایان آن باشد، نیازمند است. البته جهت حفظ حداقل های دمکراتیک و دستاوردهای نهادینه شده آن (ب.م. آزادیهای دمکراتیک و وجود حق رای عمومی و کاملاً دمکراتیک)، مهم است که برای فعال کردن مردم در امور جامعه و در واقع عبور از موانع متنوع سیاسی و اجتماعی ناشی از مقاومت از سوی قدرتهای ارتجاعی داخلی و خارجی، همواره تلاش گردد. یکی از عناصر مهم در این راستا اعتقاد به وجود چشم اندازی کاملاً متغیر از مناسبات غیر دمکراتیک و ناعادلانه و در عوض مدافع برابری و توانمندی دمکراتیک برای توده های مردم است که در اوان این مرحله، استقرار بلافاصله یک جمهوری دمکرات و لائیک ضروری میباشد.

فرامرز دادور

27 اگوست 2020

در گذرگاه ادامه‌ی انقلاب مردمان ایران و داستان "از ماست که بر ماست". امین بیات

جمهوری اسلامی در طی چهل و یک سالی که از استقرارش می گذارد، همواره دستخوش تغییر و تحولاتی شده که در بیشتر موارد افراد یا بعضی سازمانها تحلیلهایی درمورد ادامه سیاست این دولت از خود ابراز نموده اند که با واقعیت مطابقت نداشته یا کلن نظرات اشتباه و غلط از آب در آمده اند، برای نمونه در اول انقلاب پشتیبانی حزب توده از جمهوری اسلامی و ضد امپریالیت نامیدن این رژیم ، که



دیدیم عاقبت آنرا که چه بلایی بر سر رهبران این حزب آمد، نمونه دیگر از طرف فداییان اکثریت و اتحاد جمهوریخواهان سالیان سال مبلغ این بودند که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر است که کلن غلط و نظری اشتباه بود، که پسازسالها ندانمکاری بالاخره موجب تجدید نظر هائی گرچه سر بسته اما ابراز شده است.

دردوران قبل از انقلاب 57 تحلیلگران که بررسی نظام سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آن دوران را تحلیل میکردند، می پنداشتند که دست آوردهای انقلاب سفید شاه مبتنی براینکه ایران میتواند ژاپن دوم بشود و گرایشهای معمولاً غالب بر "چپ" نیز با تئوریهای وابستگی شاه تکیه مینمودند و یا بر اساس تئوریهای مائو "نیمه فئودالی" که می پنداشتند سرمایه داری هیچگاه توسعه قابل توجه اجتماعی- اقتصادی برای جهان سوم نخواهد داشت.

تئوریسن های آن دوران طیف مائوئیستی ادعا میکردند که ایران تحت سلطه ی امپریالیسم آمریکا قرار دارد و می پنداشتند که بر همین اصل و نظر مانع توسعه ی کشور شده است، ولی امروز که جمهوری اسلامی کاملن به سمت شرق (چین و روسیه) روی آورده ، آن تئوریسن ها که امروز با کوله باری از تجربه 50 ساله نظر عوض کرده و میگویند بله، "قرار دا د" 25 ساله با چین و 20 ساله با روسیه به نفع ایران است، با برنامه ی حزب کمونیست چین موافقت و از سیاست جمهوری اسلامی دفاع مینمایند و میپندارند که تئوری وابستگی با امپریالیسم آمریکا شکست خورده ، ولی تئوری وابستگی اگر با چین باشد ، راه دگرگونی و توسعه ملی و صنعتی در ایران آینده است .

این رفقا قلم فرسائی میکنند و میگویند باید بررسی کرد که توسعه سرمایه داری از چه راههایی باعث رشد و دگرگونی اقتصاد ایران اسلام زده خواهد شد ، وضعیتهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی دوران چهل ساله در جمهوری اسلامی راه حل شرق و وابستگی به حزب کمونیست چین را می طلبد.

دیدیم ک که در دوران شاه و بفرمان امپریالیسم آمریکا "انقلاب سفید" نتوانست و موفق نشد مسئله ی کشاورزی ایران را حل و فصل نموده و با شکست روبرو شد، و یکی از ویژه گیهای تضاد "انقلاب سفید" باعث این شد که زمینه ی عینی و اجتماعی - انقلاب 57 ، آماده شود.

مشی مبارزه مسلحانه چریکی علیه حکومت وابسته ی شاه هم به ناکامی کشیده شد و عاقبت بدام حزب توده افتاد بجز اقلیتی تحت نام رفقای اقلیت، و نداشتن برنامه در جبهه ملی مصدق در دوران انقلاب و افتادن بدام خمینی و مذهب و تائید دولت مذهبی و قانون اساسی جمهوری اسلامی و توهم داشتن به خمینی، که موفق شد "چپ" را تجزیه ، آنرا ضعیف و بعد نابود کند، غافل ماندن از نقش امپریالیسم انگلیس و آمریکا و سایر شرکاء در پشتیبانی از خمینی که نشان داد تحلیل های چپ در مورد خمینی غلط بود، البته در آن دوران چپ مستقل تحت نام جنبش مستقل کارگری به همه این مسائل برخورد درست داشت.

مسئله تبعیدیان قبل از انقلاب که دور و بر خمینی پرسه میزدند، مانند قطب زاده و بی صدر و... که توانستند از نا آگاهی مردم سوء استفاده کرده و قدرت را به دست بگیرند و موقعیت خمینی را مستحکم کنند و طی 41 سال ثابت شد که نیروهای مذهبی قدمی حتی نتوانستند برای رفاه مردم و حل مشکلات اصلی و اساسی بردارند، حتی بسیج عمومی مردم را به کجرا کشاندند با چاشنی اسلامی و قوانین فوق ارتجاعی اسلامی، هیچگونه آزادی سیاسی نتوانستند ایجاد کنند آن حد اقل آزادی دوران قبل از انقلاب را هم سرکوب و از بین بردند، درست مانند زمان پهلوی حتی صد برابر عقب مانده تر و ارتجاعی تر ، ملا ها نتوانستند بخوبی مردم را تحقیر کرده و آنها را به آلت دست خود تبدیل کرده و ثروت اندوزی نموده و مردم را هر چه بیشتر تحت فشارهای اقتصادی قرار بدهند.

مقاومت و مبارزه نیروهای کرد و آذربایجانی و... را در هم شکسته و آنها را مجبور به تمکین به سرمایه داری جهانی از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا ، و مدارا با جمهوری اسلامی و نشست و بر خاست بنمایند.

در واقع مرکز گرائی سیستم پادشاهی و مدرنیته جایش را به دیکتاتوری قرون وسطائی اسلامی و عقب مانده با برنامه ریزی سرمایه داری جهانی ، عوض کرد.

این تغییر و تحول در حالی صورت گرفت که شاه ارزشهای غربی را وارد ایران میکردو جعل سنتهای شاهنشاهی در ایران و خمینی راه حل ساختگی یعنی حقنه کردن گرایشی از اسلام که مردم با آن آشنائی نداشتند و مانع واقعی مسائل اجتماعی، اقتصادی شد.

در دوران شاه نفت استخراج میشد و دولت ادامه کارش وابسته به صادرات نفت جهت درآمد ارزی برای ساختار کشور میشد و همین روش در دوران چهل ساله ی اخیر نیز ادامه یافت تا دولتهای آمریکا و اروپا به سیاست غلط خود در انقلاب 57 پی برده و شریان درآمد نفت ایران را بستند، با بسته شدن شیرهای نفت وامکان نداشتن فروش آن ملاها به عزاداری و تروریسم و کردنکشی روی آوردند و تلاشهای مذبوهانه انجام دادند که بتوانند نفت را به فروش برسانند ولی ترفند های آنها موفق نشد.

سرانجام موضع بین المللی جمهوری اسلامی شکست خورده و همراه با اتهام بزرگترین دولت تروریستی به جمهوری اسلامی که حد اقل سیصد نفر از افراد مخالف با ئیدئولوژیهای متفاوت رادر خارج ترور کرده ودر داخل قتل عام و کشتار 67 و پر کردن زندانها با مهاجرت میلیونها ایرانی، علاوه بر این ها جمهوری اسلامی دارای هیچگونه برنامه و عملی برای بهبود جامعه ندارد و به ورشکستگی سیاسی ،اقتصادی و اجتماعی در غلطیده است.

با اشغال جنون آمیز سفارت آمریکا در نوامبر 1979 بعنوان حرکت "ضد امپریالیستی" همراه با چاشنی عوامفریبی، موجب انحراف "چپ" در آن دوران شد وبا پشتیبانی از گروگانگیری اعضا سفارت بهترین کمک و پوشش برای تحکیم دیکتاتوری مذهبی در جمهوری اسلامی شد.

"چپ" در ایران کم اشتباه نکرد یکی از انحرافات بزرگ او در مورد "لیبرالیسم" بود که "چپ" باعث متلاشی شدن "لیبرالها" گردید و دو دستی آنها را به دامن خمینی انداخت،خمینی شاید اول توانست لیبرالها را از سر راهش بر دارد و بعد متوجه چپ شده و همه را دستگیر و قلع و غم کند.

"چپ" آن دوران با مرکزیت حزب توده و فدائیان و رفتار و گفتارش با جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر لیبرالها با واگذاری رهبری به خمینی انقلاب را از مسیر اصلیش بیرون آورد که علیه خود چپها و جبهه ملی و لیبرالها در نهایت انجامیدو یکی از خطاهای کنفدراسیون جهانی هم همین بود که میبایست از نیروهای طرفدار خمینی فاصله میگرفتند و تا حدودی با اخراج بنی صدر و قطب زاده از کنفدراسیون در این راه قدم بر داشت ولی با پذیرش پیام مزورانه ی خمینی به کنگره کنفدراسیون خط بطلان به آینده خود کشید، گر چه دیگر دیر شده بود و سرمایه داری جهانی تصمیم خود را گرفته بود و از دست چپ و غیره هم کاری نمیتوانست انجام بگیرد.

توهم پراکنی نسبت به رژیم خمینی و مدارا کردن با آن دست آخر موجب شکست و سر افکندگی چپ توده ایسم و جریانهای وابسته از قبیل حزب رنجبران و امثالهم گردید و امروزحتا چوب ندانم کاریآنروز چپها را همه میخورند، اشتباهات غیر قابل جبران آن دوران و عملکرد چپ امروز حتی حرکت بسوی ساختن یک جبهه ی مخالف از آپوزیسیون وسیع و پلورالیستی را دچار مشکلات عدیده نموده است، که قادر نیست از تمدنهای سنتی آموزه های "چپ" مستقل علیه غرب امپریالیستی و همچنین شرق امپریالیستی شکل بگیرد.

منظور از شکست "چپ سنتی" ، نه شکست باورها، معیارها، ارزشها، نظریه ها، بنیادهای فکری سوسیالیسم است، بلکه شکست چپ وابسته و نظریات انحرافی آنها است، امروز حتی اگر به چپ مائوئیستی طرفدار تسلط چین به ایران اشاره میشود نه اینکه این تفکر توده ای و استالینی به کجراه تاریخ کشیده شده است ، بلکه تنها به این خاطرکه راه خود راز وابستگی به چین و روسیه جداکنند، بهر حال همین "چپ سنتی" در تحول یا ادامه انقلاب 57 اگر از روش استقلال طلبانه با بحرانهای آینده پیروی کند، نقشی عمده میتوانند بازی کنند، زیرا میتوانند اندیشه ها حتی سوسیالیستی متحول شوند و شاگردان نادان دیروز بتوانند در آینده قدم های سنجیده و موثر برای هموطنان خود بر دارند، این سخن گزافه نیست که گفته شود نمیتوان از چین ، روسیه و آمریکا ایرانی وارد کرد که دلشان بحال مردم ایران بسوزد، البته بیان این سخن دشوار است، چرا که داشتن استقلال یک شبه بوجود نمی آید، و آدمی به جز حاصل الگوهای فرهنگی که ساختار ذهن سیاسی او را می سازند نیست.

در طول تاریخ در جهان و درایران یاد آوری اینکه قتل عام میلیونها ارمنی ، قتل عام میلیونها یهودی، و بالاخره آیا رفیق استالین میتوانست ملیونها مخالف خود را از میان بر دارد بدون کمک یاران هم نظر خود البته جواب روشن است نه نمیتوانست ، پس بخشی از مردم و آنهاییکه به جمهوری اسلامی مشروعیت دادند و کمک کردند دولت اسلامی در ایران مستقر گردد که مرتکب این همه جنایت و کشتار شود ، در این جنایات شریکند، و گرگ بودند در لباس آدم.

چپ وابسته زیر پوشش سنتهای مذهبی رفته و تصور میکردند که میتوانند تاریخ را مهار نموده و میان بر بزنند به مقصد برسند وبتوانند عدالت اجتماعی را در جامعه گسترش دهند، اما زمانیکه این سنتها شکل وشمایل مشخص سیاسی مد روزویا شکل فلسفی به خود گرفت ، وارپشت عینکهای جامعه شناسی وارزشهایی که همواره بیرون از چار

چوب های اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار میگیرند و موفق نمیشوند، و دیوانه ای چون خمینی را با کمک فکری دنیای چپاولگر و استثمارگر سرمایه داری بر جان و مال ایرانیان حاکم میکنند، و محتوای انقلاب مردم را با زیر بنای شناخته نشده در جامعه یعنی نئیدئولوژی و اندیشه مذهبی و دولت مذهبی که با مفهوم انقلاب و اهداف آن هیچگونه مطابقت و خوانائی ندارد، پیوند میزنند و چهل سال واندی بدرازا میکشد تا بخشی از جهان سرمایه داری ترمز انقلاب مذهبی را از راه دور بکشند و حرکت قطار ارتجاعی و پوسیده ی مذهب را به ذباله دان تاریخ بسپارند.

28.09.2020

وخامت حال نسرين ستوده در زندان



وخامت حال نسرين ستوده و فشار بر او
با دستگیری دخترش مهراوه خندان

برای جلوگیری از گسترش اعتصاب غذا و اعتراض در

زندانشا

درخواست فوری

برنامه‌ی نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر از دولت‌مردان ایران می‌خواهد که نسرين ستوده و کلیه‌ی مدافعان حقوق بشر زندانی را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنند. برنامه‌ی نظارت همچنین دولت‌مردان ایران را فرا می‌خواند تا با در نظر گرفتن شرایط کنونی پاندمی کووید ۱۹ سلامت جسمانی و روانی او و کلیه‌ی مدافعان حقوق بشر را تضمین کنند.

۲۱ آگوست ۲۰۲۰

۳۱ مرداد ۱۳۹۹

برنامه‌ی نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر، که برنامه‌ی مشترک «فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر» (FIDH) و «سازمان جهانی مبارزه با شکنجه» (OMCT) است، اطلاعات تازه‌ای دریافت کرده و از شما درخواست می‌کند فوری در باره‌ی موضوع زیر در ایران اقدام کنید.

اطلاعات تازه

برنامه‌ی نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر از طریق جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) (عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر) از اعتصاب غذا و وخامت حال خانم نسرين ستوده، وکیل حقوق بشری و برنده‌ی جایزه‌ی ساخاروف پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۲، و دستگیری دختر او مهرآوه خندان مطلع شده است. خانم نسرين ستوده در حال حاضر در زندان اوین تهران به سر می‌برد.

بر اساس اطلاعات دریافتی، حدود ساعت ۱۱ صبح روز ۱۷ آگوست ۲۰۲۰ (۲۷ مرداد ۱۳۹۹)، پنج مامور امنیتی مرد دختر نسرين ستوده، مهرآوه خندان را در خانه‌ی او در تهران دستگیر کردند و به دادگاه امنیت زندان اوین بردند. دلیل دستگیری در آن لحظه مشخص نبود، اما خانواده‌ی او بعداً اعلام کرد که او به خاطر تهاجم بدنی به یک مامور امنیتی زن در سال ۲۰۱۹ که در مورد حجاب به وی در زندان

اوین تذکر داده بود متهم شده است. به باور برنامه‌ی نظارت، این اقدام علیه مهرآوه خندان به منظور اعمال فشار بر نسرين ستوده به خاطر اعتصاب غذای او - و اعتصاب غذای ده‌ها زندانی سیاسی در پی او [۱] - انجام شده است. خانم مهرآوه خندان چند ساعت بعد با قرار کفالت آزاد شد.

خانم نسرين ستوده روز ۱۱ آگوست ۲۰۲۰ (۲۱ مرداد ۱۳۹۹) اعتصاب غذای خود را در اعتراض به تداوم حبس خودسرانه کلیه‌ی مدافعان حقوق بشر و زندانیان سیاسی در بحبوحه‌ی بیماری دنیاگیر کووید ۱۹، شرایط بد زندان برای مدافعان حقوق بشر و زندانیان سیاسی در کشور و نقض مداوم حق محاکمه‌ی عادلانه آنها آغاز کرد و خواستار آزادی فوری آنها شد. خانم ستوده در پی دستگیری دخترش به یکی از هم‌بندان خود در زندان گفته بود که در اعتراض به این دستگیری از نوشیدن مایعات خودداری خواهد کرد. نسرين ستوده حدود ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۱۹ آگوست ۲۰۲۰ (۲۹ مرداد) پس از وخامت حال او در اثر اعتصاب غذا به کلینیک زندان اوین منتقل شد.

برنامه‌ی نظارت یادآوری می‌کند که نسرين ستوده از تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۸ در بازداشت به سر می‌برد و به مجموع ۳۸/۵ سال زندان و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است (نگاه کنید به اطلاعات پیشینه). دولتمردان ایران از اردیبهشت ۱۳۹۹ حساب‌های بانکی خانم ستوده را مسدود کرده‌اند و تلاش‌های خانواده و وکیل او برای دریافت توضیح این زمینه تاکنون به جایی نرسیده است.

برنامه‌ی نظارت نگرانی عمیق خود را در مورد تداوم حبس خودسرانه و آزار خانم نسرين ستوده و نیز دستگیری خودسرانه‌ی دختر او، که با هدف مجازات فعالیت‌های به‌حق حقوق بشری خانم ستوده انجام می‌شود، ابراز می‌کند.

برنامه‌ی نظارت دولتمردان ایران را فرا می‌خواند تا فوری و بدون قید و شرط خانم نسرين ستوده و کلیه‌ی مدافعان حقوق بشر زندانی را آزاد کنند. برنامه‌ی نظارت همچنین دولتمردان ایران را فرا می‌خواند تا با در نظر گرفتن شرایط کنونی پاندمی کووید ۱۹ سلامت جسمانی و روانی او و کلیه‌ی مدافعان حقوق بشر را تضمین کنند.

اطلاعات پیشینه

خانم نسرين ستوده در مرداد ۱۳۹۴ در پی تجدید پروانه‌ی وکالت خود، مدت کوتاهی پس از خاتمه یافتن تحصن اعتراضی ۹ ماهه‌ی او علیه

تعلیق سه ساله پروانه‌ی وکالت، برای بازجویی احضار شد. در برگه‌ی احضار هیچ اتهامی ذکر نشده بود. اما او به علت جراحی پا نمی‌توانست در بازجویی حضور یابد. همسر خانم ستوده به جای او به دادگاه مراجعه و اسناد پزشکی درباره‌ی علت حاضر نشدن را ارائه کرد.

دادگاه انقلاب اسلامی سه هفته به خانم ستوده مهلت داد. با وجود این، زمانی که او به دادگاه مراجعه کرد، به او اجازه‌ی ورود ندادند، زیرا ورود شماری از وکلای دادگستری به ساختمان دادگاه ممنوع است. به‌علاوه، خانم ستوده در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۵ باز به دادگاه انقلاب اسلامی فراخوانده شد و حضور یافت، ولی به بهانه‌ی نامناسب بودن رنگ و مدل لباس از ورود او جلوگیری به عمل آمد. او مورد محاکمه قرار نگرفت و هیچ اتهامی به او ابلاغ نشد. اما پس از دستگیری او در خرداد ۱۳۹۷ مشخص شد که دادگاه در همان روز او را غیابی به پنج سال زندان محکوم کرده است.

نیروهای امنیتی روز ۱۳ ژوئن ۲۰۱۸ (۲۳ خرداد ۱۳۹۷) خانم نسرین ستوده را در خانه‌اش در تهران دستگیر و به زندان اوین منتقل کردند. مأموران در پی دستگیری حکم جلب را به خانم ستوده نشان دادند و بعداً به او گفتند که او را برای گذراندن حکم ۵ سال زندان که به صورت غیابی صادر شده است، به زندان می‌برند. حکم دادگاه درباره‌ی محکومیت به خانم ستوده ارائه نشد و او پیش از دستگیری از محکومیت یا صدور حکم مطلع نشده بود. قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی درباره‌ی روال صدور حکم و ابلاغ آن یا دادن امکان اعتراض به خانم ستوده هیچ اطلاعاتی منتشر نکرده است. این رویه در مغایرت فاحش با موازین داخلی و موازین بین‌المللی محاکمه‌ی عادلانه است. خانم ستوده به این حکم اعتراض کرد.

خانم نسرین ستوده نسخه‌ای از حکم شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران را که در پی محاکمه‌ی یکروزی غیابی در تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۸ (۹ دی ۱۳۹۷) صادر شده است، روز ۹ مارس ۲۰۱۹ (۱۸ اسفند ۱۳۹۷) دریافت کرد. خانم ستوده در اعتراض به غیرقانونی بودن محاکمه‌های دادگاه‌های انقلاب اسلامی از حضور در دادگاه سر باز زده بود. دادگاه او را بر اساس ۷ اتهام زیر مجرم شناخت و به ۳۳/۵ سال زندان و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم کرد: ۱ - اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی (ماده‌ی ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی)؛ ۲ - فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده‌ی ۵۰۰)؛ ۳ - عضویت موثر در گروهک[های] غیرقانونی و ضد امنیتی قانون مدافعان حقوق بشر، لگام [۲] و شورای ملی صلح (ماده‌ی ۴۹۸)؛ ۴ -

تشویق مردم به فساد و فحشاء و فراهم آوردن موجبات آن (ماده‌ی ۶۳۹)؛ ۵ - ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در محل شعبه بازپرسی (ماده‌ی ۶۳۸)؛ ۶ - اخلاف در نظم و آسایش عمومی (ماده‌ی ۶۱۸)؛ ۷ - نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی (ماده‌ی ۶۹۸).

قاضی محمد مقیسه نسرين ستوده را در همهی موارد بالا به حداکثر مجازات محکوم کرد، یعنی در مجموع ۲۹/۵ سال. علاوه بر این، او با استفاده از مفاد ماده‌ی ۱۳۴ همان قانون بر این اساس که خانم ستوده مرتکب «بیش از سه جرم» شده، ۴ سال دیگر بر حکم زندان او افزود. خانم ستوده در اعتراض به قانون محدودیت بر متهمان اقدام علیه امنیت ملی در انتصاب وکلای مدافع خویش، وکیلی را برای حضور در دادگاه منصوب نکرده بود و وکیل نداشت.

دادستان در کیفرخواست اعلام کرده بود که خانم نسرين ستوده «حجاب خود را در ملاقات‌های خانوادگی در زندان اوین برداشته»، «در شعبه‌ی دوم بازپرسی نسبت به کشف حجاب شرعی (برداشتن روسری خود) اقدام» کرده، «از عناصر شاخص، فعال و تشکیلاتی گروهک[های] غیرقانونی قانون مدافعان حقوق بشر، لگام و شورای ملی صلح بوده»، «در قبال اقدامات ضد نظام و براندازانه‌ی خود در پوشش جایزه‌ساز خارق‌مبلغ ۵۰۰۰۰ یورو برای تداوم اقدامات و فعالیت‌های براندازانه و ضد امنیتی دریافت کرده»، «مبادرت به صدور بیانیه برای برگزاری رفراندوم» کرده، «از کلیساهای خانگی حمایت کرده و در انتشار بیانیه‌های لگام‌نقش موثر داشته»، «در خصوص زنانی که به دلیل کشف حجاب بازداشت شده‌اند، در خصوص نحوه‌ی بازداشت آنان اظهارات کذب نموده است و به ماموران ناجا اتهام» وارد کرده، «مردم را به فساد و فحشاء تشویق و موجبات آن فراهم کرده» و «با حضور فعال و موثر در کنار عناصر فرقه‌ی دراویش گنابادی در مقابل زندان اوین اقدام» کرده است. خانم ستوده تصمیم گرفت به حکم اعتراض نکند و نبود محاکمه‌ی عادلانه را محکوم کند. دادستان حکم را به دادگاه تجدید نظر ارجاع کرد و حکم تایید شد. خانم ستوده باید بیشترین حکم یعنی ۱۲ سال زندان را علاوه بر حکم قبلی پنج سال زندان را بگذراند.

اقدام‌های درخواستی:

با نوشتن نامه به دولتمردان ایران از آنها بخواهید:
در هر شرایطی، سلامت روحی و جسمانی خانم نسرين ستوده و کلیه‌ی مدافعان حقوق بشر در ایران را تضمین کنند؛

فوری و بدون قید و شرط خانم نسرين ستوده و تمام مدافعان حقوق بشر زندانی ديگر در ايران را آزاد کنند؛

کليه اتهام‌های او را لغو کنند و تا آن زمان از سازگاری کامل کليه فرايندهای قضايی عليه خانم نسرين ستوده با حق محاکمه عادلانه که در حقوق بين‌المللی تضمين شده، اطمینان حاصل کنند؛ به هرگونه اقدام تهديدآمیز و آزاردهنده، ازجمله در سطح قضايی، عليه خانم نسرين ستوده، مهرآوه خندان و کليه مدافعان حقوق بشر ديگر در ايران پایان دهند و انجام بدون مانع فعاليتهاي آنها را تضمين کنند؛

در هر شرايطی اعلاميهی سازمان ملل در باره مدافعان حقوق بشر را که در تاريخ ۹ دسامبر ۱۹۹۸ (۱۸ آذر ۱۳۷۷) در مجمع عمومی سازمان ملل تصويب شده، رعایت کنند، به ویژه ماده‌های ۱، ۶، ۹، ۱۱ و ۱۲ آن را؛ تضمين کنند که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مطابق با موازين بين‌المللی حقوق بشر و عهدنامه‌های بين‌المللی که ايران نیز مُتعاهد آنهاست، در هر شرايطی رعایت خواهند شد.

نشانی‌ها :

در اینجا: <https://fidh.org/25743>

لطفاً به نمایندگان ديپلماتیک جمهوری اسلامی ايران در کشور خودتان نیز نامه بنویسید.

پاریس - ژنو، ۲۱ آگوست ۲۰۲۰ (۳۱ مرداد ۱۳۹۹)
لطفاً ما را از هرگونه اقدام انجام شده با ذکر شماره این درخواست مطلع فرمایید.

[۱] در پی خانم ستوده، دستکم پنج زندانی مرد در اوین، یک فعال سیاسی زن در زندان قرچک و ۷۲ زندانی سیاسی در زندان تهران بزرگ (فشافویه) در اعتراض به نقض مقررات استاندارد حداقل برای رفتار با زندانیان و حق سلامتی آنها به ویژه در شرایط گسترش کووید ۱۹ دست به اعتصاب غذا زدند. هفتاد و دو زندانی در فشافویه اعتصاب غذای خود را روز ۱۶ آگوست (۲۶ مرداد) آغاز کردند و روز ۲۸ مرداد پس از دریافت قول در مورد بهبود شرایط حبس به آن پایان دادند. بعضی از زندانیان اعتصابی به صراحت پشتیبانی خود را از خانم ستوده اعلام کردند.

[۲] کمپین لغو گام به گام اعدام

برنامه‌ی نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر در سال ۱۹۹۷ به صورت برنامه‌ی مشترک فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و سازمان جهانی مبارزه با شکنجه ایجاد شد. هدف این برنامه مداخله در موارد سرکوب مدافعان حقوق بشر، جلوگیری از این سرکوب و چاره جویی در باره آن است. سازمان جهانی مبارزه با شکنجه و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر هر دو از اعضای ProtectDefenders.eu هستند که سازوکار مدافعان حقوق بشر در اتحادیه‌ی اروپاست و جامعه‌ی مدنی بین‌المللی آن را برپا کرده است.

تماس با برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر:

E-mail: Appeals@fidh-omct.org

Tel and fax FIDH + 33 (0) 1 43 55 25 18 / +33 1 43 55 18 80

Tel and fax OMCT + 41 (0) 22 809 49 39 / + 41 22 809 49 29

لبنان



اعتراضات گسترده‌ی مردم لبنان از
کلیه‌ی اقشار طبقاتی
موجب سقوط دولت بی کفایت لبنان شد

امین بیات



اعراضات خشمگین و متحد مردمان لبنان امروز بازتاب جهانی بخود گرفته، مردم لبنان به درستی علیه مسئولان بی کفایت و نا کار آمد دولت لبنان ، اعتراض به بی کفایتی در اداره امور کشور و آنها را "مسئول انفجار" و کشتار مردم قلمداد کرده اند، رویدار مصیبت بار بندر بیروت انعکاس عظیم انفجار موجب شتاب مبارزات اجتماعی مردم لبنان را ده چندان افزایش داد، دامنه اش آسمان تهران، دمشق و بغداد را روشن نمود و اعتماد عمومی را کلا از این دولتها سلب کرد، و خواب خوش حزب الله، سپاه قدس را به وحشت و پریشانی تبدیل نمود.

جوانان لبنانی در روز های پس از انفجار با بر پائی تظاهرات خشمگین خود باعث سقوط دولت لبنان شدند. و نوک حمله ی تظاهرات جوانان علیه حزب الله لبنان و نظام جمهوری اسلامی بوده، شعار های تظاهرات نشان داد که دیگر مردم لبنان نه به این دولت اعتمادی دارند و نه به جنگ نیابتی که حزب الله که از جانب سپاه قدس پشتیبانی نظامی و مالی میشوند و همچنین خواهان خلع سلاح حزب الله و کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی از سر مردمان لبنان میباشند و بیان کردند که دیگر تقسیم بندی مذهبی و طایفه ای را برای حکومت و دولت لبنان نمی پذیرند.

بنظر من تا مادامی که دست خون آلود سپاه قدس از بالای سر جوانان لبنان بطور جدی و قاطع کوتاه نشود و حزب الله که روی دیگر سکه سپاه پاسداران جمهوری اسلامی هستند خلع سلاح نشوند و جمهوری اسلامی با همت مردم ایران سرنگون نگردد نه مردم ایران و نه مردم لبنان و سوریه و عراق روی آزادی نخواهند دید.

جوانان لبنانی معتقدند که هر شهروند لبنانی دارای یک رای میباشد و می پندارند که حیات سیاسی اسلام گرائی بنیادگرا که عملکرد سیاسیش در ایران علیه مردم ایران ثابت شده، دیگر اعتباری ندارد و باید به دولتهای مذهبی خط بطلان کشید.

پس از انفجار در بندر بیروت در واقع اداره لبنان توسط سه قوه که در مجلس تصویب کرد ، زمام امور را به ارتش واگذار نمود زیرا وضعیت بصورت اضطراری و انفجای بود.

لبنان از لحاظ تاریخی قسمتی جدا شده از سوریه و همچنین از

امپراطوری دولت عثمانی و همیشه تحت سلطه و زیر نفوذ سیاستهای دولت استعمارگر فرانسه، بوده است.

اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال 1982، کشتار در اردوگاه صبرا و شتیلا تحت نظارت دولت صیہونیستی اسرائیل، همراه با خروج نیروهای متجاوز فرانسه و آمریکا از خاک لبنان پس از حملات حزب الله در سال 1983 که مستقیم از جانب جمهوری اسلامی هدایت و پشتیبانی نظامی شد، از جمله مهمترین رویدادهای کشور لبنان بوده است.

در حال حاضر جنوب لبنان زیر مجموعه و در تحت سیطره ی حزب الله یعنی جمهوری اسلامی و سپاه قدس تا قبل از انفجار بوده است.

حزب الله بدون حمایت مالی میلیاردری از سرمایه های مردم ایران و تجهیزات نظامی نمیتوانست نه چنین عرض و اندامی در لبنان راه بیندازد و بدستور سپاه قدس رفیق حریری را بقتل برساند که محاکمه ی مضمونین به بقتل در این روزها محاکمه شوند.

سازمان ملل متحد در طی صدور قطعنامه ای خواستار خلع سلاح حزب الله بعنوان عاملین قتل رفیق حریری شده بود و اخیرا دولت آلمان تشکیلات حزب الله لبنان را یک تشکیلاتی تروریستی شناخته است.

حامی اصلی حزب الله در لبنان جمهوری اسلامی در رکود اقتصادی بسر میبرد و این رکود تاثیرات بالقوه منفی بر تشکیلات تروریستی حزب الله داشته است و موجب حاد شدن شرایط معیشتی آنها نیز گردیده است. و باعث کم شدن مداخله ی حزب الله و سپاه قدس در جنگ سوریه که برایشان جنبه حیاتی داشته، شده است.

بهر حال هنوز برای افکار عمومی روشن نیست که عامل اصلی این انفجار مهیب چه بوده، یا چه کسانی، و یا چه دولتی دست به این جنایت زده است، البته در خبرها بود که در سال 2013 بدلیل نامشخص یک کشتی روسی حامل 2750 تن نیترات آمونیوم در بندر بیروت پهلوی گرفت و در سال 2014 به یک انبار انتقال داده شد، که حزب الله حاکم بر این بندر و انبار، بوده است.

با نگاهی عمیق و کنجکاوانه و با برداشتهای ئی از پیش فرضها میتوان به این نتیجه رسید که این انفجار از قبل بر نامه ریزی شده و تدارک دیده شده بوده است، بهیچوجه نمیتواند خود بخود صورت گرفته باشد، و حتا حزب الله در گذشته از این مواد جهت درست کردن بمب انفجاری دستی در جنگ سوریه استفاده میکرد، آنهم پس از

چندین سال که در این انبار نگهداری میشده است، این انفجارها و آتش سوزیها در منطقه و بخصوص در ایران دارای دامنه وسیعی بوده که تا کنون با انواع دروغها و دسیسه چینیها آنها را خود بخودی و یا نقض فنی به افکار عمومی جلوه داده اند، آتش سوزی جنگلها، موسسات صنعتی، نطنز و امثالهم که همه عمدی صورت گرفته است، برای نمونه آتش سوزی در انبارهای مواد غذایی در سوریه و انبار گندم در بندر بیروت، عمدی بودن مسئله را بیشتر قابل فهم میکند.

درواقع میتوان به این حدس و گمان بیشتر تکیه نمود که منافع اقتصادی کشورهای سرمایه داری آمریکا، فرانسه، عربستان، ایران، روسیه و بالاخره چین هر کدام برای تامین منافع و بردن سود، قابل تعمق هستند، همچنان که مکرون شتاب زده داستان استعمار کهن را نوید داد و زنده کرد.

“صندوق بین المللی پول” در گذشته نه چندان دور خبر “فرو پاشی” لبنان را داده بود، و نخست وزیر لبنان را که باید پیشنهاد این موسسه امپریالیستی را می پذیرفت و در این مورد بود که میلیاردها دلار از “صندوق کمک های مالی” آزاد شد.

صدا و آتش مهیب این انفجار پیام روشن دست اندر کاران جاده ی ابریشم سازمان همکاریهای شانکهای هم میتواند باشد، دولتهای ایران، چین و سوریه پیشقدم سرمایه گذاری دربیروت با شتاب شده اند، و از طرفی باید این مسئله را نا دیده بگیریم که هدف آنهاست که این انفجار را انجام داده اند، علاوه بر تداوم ورشکستگی اقتصادی، تحمیل قحطی، گرسنگی و در نهایت کشیده شدن منطقه نفت خیز خاور میانه به وابستگی، و بردن ثروت ملی مردمان این منطقه، نمونه بارز و روشن قضیه پیشنهاد “قرار داد” 25 ساله ی چین به جمهوری اسلامی و پیشنهاد “قرار داد” بیست ساله ی روسیه به جمهوری اسلامی، همه حکایت از برنامه های دراز مدت تحت نام بازسازی و سرمایه گذاری، ولی در حقیقت تداوم سلطه و چپاول ثروت ملی مردمان این منطقه میباشد.

شعار مردم در خیابانهای بیروت بطور کلی خواهان تغییرات اساسی و سیاسی گسترده بوده است و در این ارتباط بصورت نمادین اعدام میشل عون رئیس جمهور، حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان و حسان دیاب نخست وزیر لبنان را به نمایش در افکار عمومی جهان، گذاشتند.

از لحاظ اقتصادی میزان بدهی لبنان در سال 2019 یکصد میلیارد دلار معادل 150% کل تولید ناخالص داخلی در لبنان بوده است، از دیدگاه کارشناسی دولت لبنان ورشکسته بود، بعلت بدهکاری، و همچنین فساد اقتصادی سیستماتیک، و سوء مدیریت، نا کارآمدی در دولت های لبنان نهادینه بود و امروز پس از این انفجار کاملاً با شرایط بسیار اسفناک روبروست که برآورد کرده اند حداقل 15 میلیارد دلار دیگر بر اقتصاد ورشکسته ی لبنان افزوده گردیده است، بندر اصلی لبنان بیروت که مرکز تجاری و مدخل واردات مواد غذایی بوده کاملاً ویران شده و غیر قابل استفاده، لبنان در حال حاضر مستعمل از تامین دارو و مواد غذایی است.

آیا مدیریت این وضعیت اسفبار درتوان رهبران فاسد لبنانی هنوز هست یا نه که بهمین دلیل معترضان درخواست کمک از دولت فرانسه و اتحادیه اروپا کرده اند که به زبان دیپلماتیک باز گشت لبنان به دوران تحت سلطه ی فرانسه است.

آنچه را که سپاه قدس جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان را وادار به تلاش مذبوهانه کرده است، ترس و وحشت آنها از بر ملا شدن مسائل ساختاری مخفی نگهداشته شده، مناسبات سیاسی فی مابین این دو جریان تروریستی یعنی سپاه قدس و حزب الله لبنان که پس از جنگ داخلی در لبنان در سال 1990 ما بین این دو جریان برقرار شد.

بهر حال ما چه بخواهیم و چه مخالف یا موافق باشیم، شکل گیری یک نیروی سیاسی جدید در لبنان آشکارا خود را بیان خواهد نمود که دارای چشم انداز روشنی فعلاً نیست، و دولتهای خارجی منافع طلب و سلطه جو خواهند توانست از ضعف سیاسی، اقتصادی و نظامی لبنان استفاده ببرند، رد و مخالفت با قطعنامه تمدید تحریم تسلیحاتی در رابطه با جمهوری اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها به این منظور بود که فروش هر چه بیشتر تجهیزات نظامی به جمهوری اسلامی صورت بگیرد و دولت تروریست و متجاوز اسلامی با ایجاد نا امنی در منطقه سودهای میلیاردی درجیب کشورهای صنعتی ریخته شود، و حزب الله لبنان را حمایت کرده و به نا امنی در لبنان دامن بزند تا چند صباحی بتواند به حکومت ننگین خود ادامه دهد.

آیا حزب الله لبنان که کانون وحشت و ترور و در "عمق راهبردی" مقاومت قرار دارد میتواند ادامه زندگی مسلحانه و تروریستی خود را حفظ کند؟ بنظر من نه، اگر وضع مالی جمهوراسلامی بصورت فعلی ادامه یابد و روزه روز کمترشود اثرات آن مستقیم بر پیکر حزب

الله خواهد نشست و آنها خلع سلاح و متلاشی، خواهند شد.

مردمان آزادیخواه جهان باید همبستگی خود را با مبارزات استقلال طلبانه مردم لبنان همسو کرده و از مطالبات بحق مردم لبنان دفاع و پشتیبانی کنند و اظهار انزجار و تنفر از مسببین انفجار بندر بیروت در لبنان بکنند.

21.08.2020

یاد جانباختگان کشتار تاستان ۶۷ را گرامی بداریم!



ضرورت برپائی کارزاری جهانی

برای آزادی زندانیان سیاسی-عقیدتی و لغو اعدام

۳۲ سال پیش در چنین روزهایی، مقامات حکومت اسلامی تصمیم گرفتند که با قتل عام هزاران زندانی سیاسی جامعه را به سکوت بکشانند تا دیگر کسی جرأت انتقاد و مخالفت با حکومت حزب الله را نداشته باشد. دستور این کشتار بزرگ با یک فرمان چند خطی خمینی جنایت کار صادر شد.

این که قبل و بعد از کشتار هولناک تاستان ۶۷ چند هزار فعال

سیاسی ایرانی، زن، مرد و کودک، برای حفظ حکومت "الله" قربانی شده اند، آمار دقیقی در دست نیست. اما می‌دانیم که ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته، حتی برای یک لحظه، از حرکت باز نایستاده است. بساط زندان همراه با شکنجه و اعدام، هرگز تعطیل نشده و هر اعتراض و ندای آزادی و عدالت را با سرکوب پاسخ داده اند.

هموطنان شریف، فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر در ایران!

حاکمان اسلامی نقض حقوق بشر و تبعیض‌های گوناگونی را در داخل و خارج از کشور، پیوسته بر ما تحمیل کرده اند. هم چنین با گسترش فقر و فساد، جامعه را در آستانه از هم گسیختگی و نابودی کامل قرار داده اند. امروزه از رهبر گرفته تا سایر مسئولان فاسد و غیر پاسخگوی حکومتی، به جای توجه به مطالبات انباشته شده مردم ایران و رعایت حقوق بشر، هم چنان به سرکوب مشغول اند و حتی آن را تشدید کرده اند. سران اسلامی به سرکوب تجمع کنندگان، زندان و شکنجه معترضان متوسل می شوند. آنان با صدور احکام سنگین زندان در بیدادگاه‌های خود، بدون حضور وکیل و هیأت منصفه و دادرسی عادلانه که فاقد ارزش حقوقی و قانونی است، افزایش فشار بر زندانیان سیاسی-عقیدتی را روز به روز تشدید کرده اند. به ویژه در ماه‌های اخیر و در شرایط مرگ بار شیوع ویروس کرونا در زندان‌ها، با محروم نمودن زندانیان از امکانات درمانی و دارویی و تحت فشار قراردادن خانواده‌هایشان، شرایطی را تحمیل کرده‌اند که برخی از زندانیان سیاسی به عنوان اعتراض و به منظور رساندن صدای خود به گوش مردم ایران و جهان، دست به اعتصاب غذا زده اند.

ما نقض آشکار حقوق بشر در ایران را که باعث شده زندانیان را در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها به اسارت بگیرند و آن‌ها و خانواده‌هایشان را درون زندان‌ها و پشت دیوار زندان‌ها، در معرض خطر مرگ قرار داده اند، به شدت محکوم می‌کنیم. ما حمایت خود را از مبارزه زنان و مردان آزاده‌ای که شجاعانه بر خواست خود در راه آزادی و عدالت ایستاده‌اند، اعلام می‌داریم.

فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر در خارج از کشور!

زندان‌یان سیاسی-عقیدتی در هر فرصتی و در میان مرگ و زندگی از پشت میله‌ها فریاد می‌زنند که: "صدای ما را به گوش جهانیان برسانید". به تجربه آموخته ایم که متأسفانه اقدامات پراکنده

سازمان ها، گروه ها و شخصیت های مدافع حقوق بشر نتوانسته اند جمهوری اسلامی را از ارتکاب جنایات باز دارند و سیاست و رفتار وحشیانه اش را نسبت به منتقدان و مخالفان رژیم تغییر دهند. کارگزاران کشتار ۶۷ همچنان با گستاخی تمام در بالاترین مقام های قضائی و سیاسی و اجرائی و امنیتی کشور به آدم کشی و نقض حقوق بشر مشغولند.

ما سازمان ها و نهادهای امضا کننده این بیانیه، از تمامی سازمان ها، گروه ها و شخصیت های سیاسی و مدافع حقوق بشر دعوت می کنیم که برای برپا کردن کارزاری جهانی لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی-عقیدتی دست به دست هم دهیم. بیاییم جلوی جانیان حاکم بر ایران بایستیم و اجازه ندهیم که با شهروندان شریف و مبارز ایران، به سان اسیران دوران توحش و بربریت قرون وسطی رفتار نمایند. بیاییم با هم و با صدای رسا و متحد علیه جنایات جمهوری اسلامی بایستیم و آزادی خواهان و وجدان های بیدار در جهان را به حمایت و همدردی با مردم ایران فرا خوانیم. اتحاد و اقدام مشترک ما می تواند راه دادخواهی خانواده ها و فعالان سیاسی و اجتماعی برای محاکمه آمران و عاملان تمامی جنایت علیه بشریت در ایران را هموار کند.

ما بر این باوریم جنایت هایی که سران حکومت اسلامی در طول دوران حکومت خود مرتکب شده اند، به ویژه جنایت های دهه شصت و کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، از بسیاری جنایات دیکتاتورهای سایر کشورها که در سال های اخیر در دادگاه بین المللی کیفری محکوم شده اند، وحشیانه تر و هولناک تر است و نباید مشمول مرور زمان شوند.

در سالگرد کشتار فجیع زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، نام و یاد هزاران زندانی سیاسی را که شجاعانه ایستادند و قربانی آن جنایت بزرگ شدند و در خاوران ها و گورهای دسته جمعی دیگر به طور گمنام زنده به گور شده اند، گرامی می داریم.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

آگوست ۲۰۲۰

امضاء:

- ۱ - انجمن ایرانیان نیویورک - نیوجرسی
- ۲ - انجمن تئاتر ایران و آلمان - کلن
- ۳ - انجمن جمهوری خواهان آلمان و هلند
- ۴ - انجمن جمهوریخواهان ایران - پاریس
- ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۶ - انجمن زنان ایرانی - مونترال
- ۷ - انجمن ایرانیان تگزاس
- ۸ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۹ - مادران پارک لاله ایران
- ۱۰- حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
- ۱۱- حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۲- حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۳- شبکه همبستگی ملی فرزنو - کالیفرنیا
- ۱۴- شبکه نه به جمهوری اسلامی - اسلو
- ۱۵- شبکه نه به جمهوری اسلامی - استکهلم
- ۱۶- شبکه نه به جمهوری اسلامی - پاریس
- ۱۷- شبکه نه به جمهوری اسلامی - لندن
- ۱۸- شبکه نه به جمهوری اسلامی - تورونتو
- ۱۹- شبکه نه به جمهوری اسلامی - مونترال
- ۲۰- شبکه نه به جمهوری اسلامی - شمال کالیفرنیا
- ۲۱- شبکه نه به جمهوری اسلامی - لوس آنجلس
- ۲۲- شبکه نه به جمهوری اسلامی - جنوب کالیفرنیا

- ۲۳- شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
- ۲۴- فدراسیون اروپا
- ۲۵- قانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۲۶- کار گروه حقوق بشر همبستگی جمهوری خواه ایران
- ۲۷- کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
- ۲۸- کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۲۹- کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۳۰- مادران صلح مونترال
- ۳۱- نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۳۲- همبستگی برای حقوق بشر در ایران - کلگری
- ۳۳- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
- ۳۴- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - ونکوور
- ۳۵- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - نیویورک